

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۰۰ داستان از

مصائب و کرامات

حضرت رقیه (س)





نام کتاب : ۲۰۰ داستان از مصائب و کرامات حضرت رقیه (س)
مؤلف : عباس عزیزی
ناشر : انتشارات معصومین (ع)
نوبت چاپ : اول
تاریخ انتشار : ۱۳۸۵
تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
چاپ : صدر
قیمت : ۱۶۰۰ تومان

شابک: ۷-۲۰-۶۱۸۵-۹۶۴ ۹۶۴ - ۶۱۸۵ - ۲۰ - ۷ - ۹۶۴ ISBN:

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

مواکز پخش:

قم - خیابان ارم، انتهای سالن نمایشگاه، دائمی کتاب، انتشارات معصومین (ع) - تلفن: ۷۷۴۸۸۱۸

فاکس: ۷۷۳۹۰۵۰ - ۹۱۲۴۵۲۴۸۸۲

تهران - میدان انقلاب، کارگر جنوبی، پاساژ مهستان، طبقه ۲، انتشارات صلاة، تلفن: ۶۶۹۴۳۸۲۵

فهرست مطالب

۱۱- فریاد شیون کودکان در شب عاشورا. ۲۴

۱۲- سفارش امام حسین به حضرت رقیه (س) در شب عاشورا. ۲۷

۱۳- تشنگی کودکان و حضرت رقیه در شب نهم. ۲۷

۱۴- تدبیر امام حسین (ع) در شب عاشورا. ۳۱

۱۵- گریه اهل حرم در شب عاشورا. ۳۱

بخش دوم: مصایب حضرت رقیه (س) در روز عاشورا

۱۶- خواب هولناک امام حسین. ۳۴

۱۷- آتش زدن خندق‌ها و شدت گرفتن تشنگی. ۳۵

۱۸- حمله دشمن به خیمه‌ها در صبح عاشورا. ۳۶

۱۹- اینان دختران پیامبر خدا هستند. ۳۷

۲۰- برخاستن ناله کودکان و بانوان. ۳۸

بخش سوم:

حضرت رقیه (س) در مصیبت برادرها و عمویش حضرت عباس

۲۱- حضرت رقیه در مصیبت برادر. ۴۱

مقدمه. ۹

فصل اول:

مصایب حضرت رقیه (س) در راه کربلا

۱- خواب حضرت امام حسین در کنار مزار پیامبر. ۱۴

۲- اهل بیت امام همراه او می‌روند. ۱۵

۳- خداوند می‌خواهد اهل بیت مرا اسیر ببیند! ۱۵

۴- محبت امام حسین (ع) به حضرت رقیه. ۱۶

۵- زنان و کودکان را با خود میرا! ۱۷

۶- کودکان حسین، احیاگران نهضت حسینی‌اند. ۱۸

۷- خواب شگفت‌انگیز امام حسین. ۱۹

فصل دوم: مصایب حضرت رقیه (س) در کربلا (پیش از شهادت پدر)

بخش اول:

مصایب حضرت رقیه (س) از ورود به کربلا تا روز عاشورا

۸- ورود کاروان امام حسین به کربلا. ۲۲

۹- ورودیه کربلا. ۲۳

۱۰- بستن آب بر روی کاروان امام حسین. ۲۴

- ۴۸- لاله‌های فاطمه رفتند بر باد ۷۱
 ۴۹- گریه دختران و بانوان حرم در ظهر
 عاشورا ۷۲

بخش چهارم: مصیبت وداع حضرت رقیه(س) با امام حسین(ع)

- ۵۰- وداع حسرت‌بار امام حسین با
 کودکان ۷۳
 ۵۱- وداع امام حسین با حضرت رقیه ... ۷۴
 ۵۲- سکینه جان، رقیه جان خداحافظ ... ۷۵
 ۵۳- طلب پیراهن کهنه ۷۶
 ۵۴- بابا تشنگی جگر را سوزاند ۷۸
 ۵۵- سفارش حضرت رقیه به حضرت
 سکینه ۷۸
 ۵۶- بابا تا کی تشنه بمانیم؟ ۸۰
 ۵۷- پدرجان! ما را به مدینه برگردان! ... ۸۱
 ۵۸- پدرجان! بین من تشنه‌ام ۸۲
 ۵۹- پدر بگذار تو را سیر ببینم! ۸۲
 ۶۰- وداع جانسوز حضرت رقیه با پدر ... ۸۳
 ۶۱- عمه بابایم کجاست؟ ۸۴

بخش پنجم:

حضرت رقیه(س) در مصیبت پدر

- ۶۲- دشمن به خیمه‌ها هجوم آورد ۸۵
 ۶۳- تیرباران امام مظلوم ۸۷
 ۶۴- وای بر تو ای عمرسعد! ۸۷
 ۶۵- امام صورت به خاک کربلا نهاد ۸۸
 ۶۶- شهادت عزیز فاطمه ۸۹

- ۲۲- نفرین امام به ابن سعد ۴۲
 ۲۳- پدرجان! تشنگی مرا کشت! ۴۳
 ۲۴- قاتل حضرت علی اکبر ۴۴
 ۲۵- پاره پاره شدن پیکر حضرت علی اکبر ۴۴
 ۲۶- پاره شدن حنجره ۴۵
 ۲۷- این بیابان جای خواب ناز نیست! .. ۴۶
 ۲۸- بعد از تو خاک بر سر دنیا! ۴۶
 ۲۹- زینب بر بالین علی اکبر ۴۷
 ۳۰- فریاد العطش ز بیابان کربلا ۴۸
 ۳۱- عباس، آرامش دل کودکان حسین ... ۴۹
 ۳۲- صدای العطش العطش کودکان ۵۰
 ۳۳- ای عمو واعطشا واعطشا ۵۱
 ۳۴- به خیمه قحط آب است ۵۲
 ۳۵- رفتند از عطش همه طفلان ز تاب
 آب ۵۲
 ۳۶- کودکان از عطش افروخته‌اند! ۵۳
 ۳۷- وعده آبسانی ۵۴
 ۳۸- گریه حسین بر عطش کودکان ۵۵
 ۳۹- شهادت سقای کودکان تشنه لب ۵۷
 ۴۰- دیده‌بگشا که طفلان همه غوغا دارند ۵۹
 ۴۱- من شرمنده کودکان توام! ۶۱
 ۴۲- عزاداری کودکان در شهادت حضرت
 عباس ۶۱
 ۴۳- اَیْنَ عَمَّی الْعَبَّاسُ؟ ۶۳
 ۴۴- کودکان من غریب و تنهائند! ۶۴
 ۴۵- کودکان من هراسانند! ۶۶
 ۴۶- برخاستن فریاد گریه و شیون از حرم امام
 حسین ۶۸
 ۴۷- حضرت رقیه(س) بر بالین حضرت
 علی اصغر ۶۸

بخش دوم: مصایب حضرت رقیه در شب یازدهم

- ۸۵- حال کودکان بی پناه امام حسین ۱۱۳
۸۶- کودکان آب نمی آشامند؟! ۱۱۴
۸۷- پدرم هنگام رفتن لب تشنه بود ۱۱۵
۸۸- شبی هولناک برای کودکان بی پناه
حسین ۱۱۶
۸۹- رقیه جان اینجا بیا! ۱۱۷
۹۰- سوگواری به یاد علی اصغر ۱۱۸
۹۱- دلسوزی امام حسین بر کودکان
یتیمش ۱۱۹
۹۲- مرثیه شب یازدهم ۱۲۰
۹۳- برخیز و رقیه را پیدا کن! ۱۲۱

فصل چهارم: مصیبت حضرت رقیه (س) در اسارت

بخش اول: وداع حضرت رقیه با پیکر غرقه به خون پدر در کربلا

- ۹۴- شهادت یکی از خواهران حضرت
رقیه ۱۲۵
۹۵- ای وارث سریز امامت ز جای خیز! ۱۲۶
۹۶- گریه بر اسیری حضرت زینب ۱۲۷
۹۷- اینان فرزندان پیامبرند که اسیرند! ۱۲۸
۹۸- یا محمد دخترانت را اسیر بین! ۱۳۰
۹۹- خضاب با خون پدر ۱۳۱
۱۰۰- بابا! یتیمان بعد از تو به که پناه
ببرند؟ ۱۳۲

۶۷- ای رقیه! تو امانت خداوند بودی. ۹۱

فصل سوم: مصایب حضرت رقیه (س) بعد از شهادت پدر در کربلا

بخش اول: مصیبت حضرت رقیه (س) در عصر عاشورا

- ۶۸- فریاد شیون دختران امام حسین ۹۵
۶۹- ای کنیز! آقایت کشته شد! ۹۷
۷۰- این کودک را بزن! ۹۷
۷۱- اشک و ناله حضرت رقیه ۹۸
۷۲- غارت چادر و لباس کودکان ۹۹
۷۳- غارت گوشواره و خلخال ۱۰۰
۷۴- غارت چادر و روسری دختران امام
حسین ۱۰۱
۷۵- عمه جان! چادری هست که سرم را
بپوشانم؟! ۱۰۱
۷۶- ضجه زنان و کودکان حسین ۱۰۳
۷۷- غارت چادر ۱۰۳
۷۸- آتش زدن خیمه ها ۱۰۴
۷۹- دخت ثارالله گوشش پاره شد ۱۰۶
۸۰- عَلَیْکُمْ بِالْفَزَارِ! ۱۰۷
۸۱- آتش گرفتن دامبان دختر بچه ای
خردسال ۱۰۸
۸۲- آیا پدرم با لب تشنه به شهادت
رسید؟ ۱۰۹
۸۳- خدا می داند بر کودکان حسین چه گذشت؟
..... ۱۱۱
۸۴- دامن دُر دانه ات آتش گرفت ۱۱۱

- ۱۲۱- زینب به دنبال حضرت رقیه ۱۵۲
 ۱۲۲- ورود اهل بیت به شام ۱۵۴
 ۱۲۳- پشتیبان من کجاست؟ ۱۵۴

بخش چهارم: حضرت رقیه (س) در شهر شام و در مجلس یزید

- ۱۲۴- شامیان خنده به زخم جگر ما ننید ۱۵۶
 ۱۲۵- ورود سرمبارک حسین و خاندانش به
 قصر یزید ۱۵۷
 ۱۲۶- ورود اهل بیت به مجلس یزید ... ۱۶۰
 ۱۲۷- ای یزید! دختران پیامبر را اسیر
 کرده‌ای! ۱۶۱
 ۱۲۸- زینب مجلس یزید را به گریه
 درآورد ۱۶۱
 ۱۲۹- زدن چوب به دندان‌های امام حسین ۱۶۲
 ۱۳۰- بیرحمی مشاوران یزید ۱۶۲

فصل پنجم:

مصایب شهادت حضرت رقیه (س)

بخش اول: مصایب حضرت رقیه و اهل بیت در خرابه شام

- ۱۳۱- خرابه شام ۱۶۶
 ۱۳۲- توصیف خرابه شام ۱۶۷
 ۱۳۳- علت آسکان اهل بیت در خرابه شام ۱۶۷
 ۱۳۴- ترس اهل بیت ۱۶۸
 ۱۳۵- بابایان به سفر رفته است ۱۶۹
 ۱۳۶- خواب حضرت سکینه در خرابه شام ۱۶۹

- ۱۰۱- زینب، حامی کودکان حسین ۱۳۳
 ۱۰۲- پدرجان! به سرهای بی‌چادر ما
 نگاه کن! ۱۳۳
 ۱۰۳- عزاداری سکینه و رقیه در کنار پیکر غرقه
 به خون پدر ۱۳۴
 ۱۰۴- پدر به گوش پاره‌ام نگاه کن! ... ۱۳۵
 ۱۰۵- وداع رقیه با حضرت علی اصغر . ۱۳۷
 ۱۰۶- زدن نازیانه به کودکان امام حسین ۱۳۸
 ۱۰۷- پدرم کجاست؟ ۱۳۸
 ۱۰۸- در موسم وداع شهیدان ۱۳۹

بخش دوم:

حضرت رقیه (س) در شهر کوفه

- ۱۰۹- ورود کاروان اسیران به شهر کوفه ۱۴۰
 ۱۱۰- سر حسین بر بالای نی ۱۴۱
 ۱۱۱- رد نان و خرما ۱۴۲
 ۱۱۲- یا حسین با رقیه ات سخن بگو ... ۱۴۴
 ۱۱۳- ما اسیران آل محمدیم ۱۴۵
 ۱۱۴- غارت لباس دختران پیامبر ۱۴۶
 ۱۱۵- زدن چوب بر لب و دندان حسین ۱۴۷
 ۱۱۶- مزین چوب ستم ظالم بر این لب .. ۱۴۹

بخش سوم:

حضرت رقیه (س) در راه شام

- ۱۱۷- اسیران افشاگری می‌کنند ۱۵۰
 ۱۱۸- گرسنگی کودکان در اسارت ۱۵۱
 ۱۱۹- افتادن حضرت رقیه از روی ناقه ۱۵۱
 ۱۲۰- یکی از بچه‌ها گم شده است! ... ۱۵۲

- ۱۳۷- حالی داریم چون قوم بنی اسرائیل ۱۷۱
 ۱۳۸- اوضاع تابسانمان خرابهٔ شام ۱۷۱
 ۱۳۹- نذر زنی از اهالی شام ۱۷۲
 ۱۴۰- گرسنگی کودکان در خرابهٔ شام ... ۱۷۳
 ۱۴۱- عمه، مگر ما خانه نداریم؟! ۱۷۴
 ۱۴۲- عمه، بیا غریبان به گرییم ۱۷۵
 ۱۴۳- هراس اهل بیت در خرابهٔ شام ... ۱۷۵
 ۱۴۴- بابایت به سفر رفته است ۱۷۶
 ۱۴۵- بابا امان از جدایی! ۱۷۸
 ۱۴۶- درددل حضرت رقیه با سر بریدهٔ بابا ۱۷۹
 ۱۴۷- دخترم مصایب تو تمام شد! ۱۷۹
 ۱۴۸- حضرت رقیه خواب پدر دید ... ۱۸۰
 ۱۴۹- زبان حال حضرت رقیه در خرابهٔ
 شام ۱۸۲
 ۱۵۰- عمه جان مهر دلارایم کجاست؟ .. ۱۸۳

بخش دوم: شهادت حضرت رقیه (س) در خرابهٔ شام

- ۱۵۱- خواب حضرت رقیه ۱۸۴
 ۱۵۲- پدرم کجا رفت؟ ۱۸۵
 ۱۵۳- بلند شدن صدای گریه و زاری
 بانوان ۱۸۶
 ۱۵۴- دلداری امام سجاد به خواهر ۱۸۶
 ۱۵۵- سر بریدهٔ حسین را پیش رقیه ببرید! ۱۸۷
 ۱۵۶- خواهرم! دخترم را آرام کن! ۱۸۸
 ۱۵۷- رقیه خواب پدر دیده ۱۸۹
 ۱۵۸- نفرین سر بریدهٔ امام حسین ۱۹۰
 ۱۵۹- لرزه بر اندام یزید افتاد ۱۹۱
 ۱۶۰- سر حسین را به خرابه ببرید! ۱۹۱

بخش سوم:

عزاداری اهل بیت در خرابه و بیداری شامیان و خاکسپاری حضرت رقیه

- ۱۶۹- عزاداری همسایگان در مصیبت
 رقیه ۲۱۴
 ۱۷۰- شام از خواب غفلت بیدار شد ۲۰۴
 ۱۷۱- علت گریهٔ جگرسوز حضرت ام کلثوم ۲۰۵
 ۱۷۲- آثار زخم بر روی بدن حضرت رقیه ۲۰۶
 ۱۷۳- این کیودی ها، جای تازیانه است. ۲۰۶
 ۱۷۴- گریهٔ زن غساله ۲۰۷
 ۱۷۵- بدن رقیه مانند گل معطراست ۲۰۷
 ۱۷۶- برپا کردن عَلم های سیاه ۲۰۸
 ۱۷۷- خاکسپاری حضرت رقیه ۲۰۹
 ۱۷۸- علت گریهٔ شبانه حضرت رقیه ... ۲۱۰
 ۱۷۹- زهرای کوچک خفته اینجا ۲۱۱

بخش چهارم:

وداع اهل بیت با حضرت رقیه (س)

- ۱۸۰- چگونه زینب دل از شام بکند؟! . ۲۱۴

دمشقی ۲۲۶
 ۱۹۳- شفای دست مارگزیده ۲۲۸
 ۱۹۴- گرفتن حاجت با گهواره ای کوچک ۲۲۹
 ۱۹۵- اسلام آوردن یهودی ۲۳۱
 ۱۹۶- توسل زن فرانسوی به حضرت رقیه ۲۳۳
 ۱۹۷- بگو بسم الله تا بلند شوی ۲۳۵
 ۱۹۸- مگر به من متوسل نشدی؟ ۲۳۶
 ۱۹۹- دو برگ سبز ۲۳۸
 ۲۰۰- کمترین کرامت مظلومه خرابه شام ۲۳۹
 ۲۰۱- نذر شیر ۲۴۰
 ۲۰۲- همسفر نیک، یکی از الطاف حضرت رقیه
 ۲۴۱
 ۲۰۳- روضه دخترم را بخوان! ۲۴۲
 ۲۰۴- باز شدن راه کربلا ۲۴۵
 ۲۰۵- اینجا مزار رقیه بنت الحسین است ۲۴۶
 ۲۰۶- حاجت گرفتن از تعزیه حضرت رقیه ۲۴۸
 ۲۰۷- زیارتنامه حضرت رقیه ۲۴۸
 ۲۰۸- آینه فاطمه ۲۴۹
 ۲۰۹- من سوره کوثر حسینم ۲۵۲
 ۲۱۰- طفل شاه تشنه لب در خرابه ۲۵۳

۱۸۱- ناسزا گفتن سزای صوت قرآنی نبود ۲۱۵
 ۱۸۲- ای شامیان! رقیه را فراموش نکنید ۲۱۶
 ۱۸۳- غمنامه حضرت زینب هنگام خروج از شام
 ۲۱۶
 ۱۸۴- سوگواری به یاد رقیه ۲۱۷
 ۱۸۵- یاد رقیه در هر مکان ۲۱۷
 ۱۸۶- رفت از داغ پدر جانش برون ۲۱۸

بخش پنجم: یاد حضرت رقیه (س)

در اربعین حسینی

۱۸۷- حال اهل بیت در اربعین ۲۲۰
 ۱۸۸- شد رقیه دخترت در زیر خاک ۲۲۱
 ۱۸۹- در ددل حضرت زینب با برادر ۲۲۱
 ۱۹۰- زبان حال حضرت زینب در اربعین ۲۲۲
 ۱۹۱- غلت سفید شدن مو و خم شدن کمر حضرت
 زینب ۲۲۳

فصل ششم: کرامات حضرت رقیه (س)

۱۹۲- کرامت حضرت رقیه به سید ابراهیم

هفتاد و هفت

رقیه کیست؟

رقیه دختر چه کسی است؟

رقیه چند سال عمر کرد؟

رقیه چرا به کربلا آمد؟

رقیه در کربلا چه دید؟

رقیه چه رنج‌ها بعد از شهادت پدر کشید؟

رقیه مگر چند سال داشت که توانست به این مقامات برسد؟

رقیه در قتلگاه چه دید؟

رقیه چگونه تشنگی را تحمل کرد؟

رقیه چگونه فراق برادرش علی اکبر و علی اصغر را تحمل کرد؟

رقیه چرا سیلی خورد؟

رقیه در اسارت چه مصایبی را تحمل کرد؟

رقیه در خرابه شام چه دید و چگونه تحمل کرد؟

رقیه هنگام وداع پدر، در لحظه آخر، به بابا چه گفت؟

رقیه چگونه با بدن پاره پاره پدر در ددل کرد؟

رقیه چگونه از پیکر آغشته به خون پدر جدا شد؟

رقیه، چرا زود یتیم شدی؟

رقیه، چرا زود به شهادت رسیدی؟

رقیه، چرا به کربلا آمدی؟

رقیه، تو با چشم‌های خود دیدی که خیمه‌ها را به آتش کشیدند، چگونه تاب

آوردی و تحمل کردی؟

رقیه، هنگامی که به تو سیلی زدند، چگونه طاقت آوردی و تحمل کردی؟

رقیه، چگونه به شهادت رسیدی؟

رقیه را چگونه و چه کسی غسل داد و کفن کرد؟

رقیه، آن گاه که در بیابان تاریک گم شدی، چه کسی تو را بیدار کرد و در دامان

گرفت؟

رقیه، چگونه چهل منزل راه را بر شتر بی جهاز سوار شدی و تاب آوردی؟

رقیه، آن گاه که خبر شهادت عمویت عباس به تو رسید، چه حالی داشتی؟

رقیه، از عمویت عباس چه تقاضایی کردی؟

رقیه هنگام وداع با پدر به بابایش گفت: «پدر جان! تشنه‌ام. تشنگی و عطش

جگرم را آتش زده است.» من نمی دانم که حسین در آن هنگام به رقیه اش چه

گفت؟

رقیه به یاد لب تشنه بابا و به عشق پدر آب نیاشامید و فرمود: «بابایم حسین با

لبی تشنه به شهادت رسید، و در لحظه آخر هم به او آبی ندادند.»

رقیه جان! در شب یازدهم بر تو چه گذشت؟ آیا به یاد شب پیش می افتادی که

بابایت حسین، عمویت عباس، برادرانت علی اکبر و علی اصغر زنده بودند، ولی

در آن شب دیگر کسی زنده نبود. تنها دشمن ظالم بود و خیمه های نیم سوخته.

دل ها بسوزد چه شبی بود شب یازدهم محرم برای اهل بیت امام حسین و

کودکان آن حضرت. شب یازدهم، سخت ترین شب برای بازماندگان حادثه

عاشورا بود؛ زیرا آنها بعد از آن همه عزت و شوکت گرفتار محنت و رنج شده

بودند.

رقیه به عشق بابا به کربلا آمد.

رقیه به پدرش عشق می ورزید.

رقیه در کربلا و در اسارت مصایب دردناکی دید که قابل توصیف نیست.

رقیه توانست تمامی قلب‌های تشنه را به سوی خود جلب کند.

رقیه کاخ یزید را لرزاند.

رقیه درس صبر و استقامت و وفاداری و شجاعت و آزادگی را به همه عالم و

آدم یاد داد.

رقیه اسلحه‌ای نداشت تا بتواند به وسیله آن با دشمن بجنگد؛ اما با

مظلومیتش دشمن را خوار و زبون کرد.

رقیه با شهادت مظلومانه‌اش توانست حقانیت قیام امام حسین و قساوت قلب

دشمنان آن حضرت را فاش کند.

رقیه جان، دشمن آن چنان سیلی به تو زد که صورتت کبود شد.

رقیه جان، مگر تو چه کرده بودی که دشمن از گوشواره تو هم نگذشت و

گوشواره را آن چنان از گوشت کشید که گوش تو پاره شد.

رقیه در وداع آخر به پدر عرض کرد: «بابا! آهسته‌تر برو. بایست تا تو را سیر

بینم.» امام حسین از اسب پیاده شد و رقیه را در آغوش کشید.

رقیه هنگامی که اسب بی سوار پدر را دید، سیلی بر صورت خود زد. گریبان

خود را پاره کرد و فریاد کشید.

رقیه در قتلگاه به دنبال پدر می‌گشت. ناگهان صدایی شنید که می‌گفت: «رقیه

جان! پیش من بیا.» واقعاً که آن صحنه، صحنه دلخراشی بود. دختر پدر را با آن

وضع در قتلگاه دید. من نمی‌دانم که در آن زمان بر پدر و دختر چه گذشت؟ پدر

چه دید؟! و دختر چه گفت؟!

رقیه مشغول در ددل کردن با بدن پاره پاره پدر بود که لشکریان ابن سعد با

تازیانه او را پیکر آغشته به خون پدر جدا کردند. واقعاً که این صحنه، صحنه

جگرسوزی بوده است.

رقیه با شهادت خود تاریخ شیعه را روسفید کرد.

رقیه با شهادت خود حادثه کربلا را بیمه کرد.

رقیه با صبر خود دشمنانش را برای همیشه تاریخ رسوا کرد.

رقیه مگر چه قدر طاقت و توان داشت که چهل منزل سوار بر شتر بی جهاز راه را پیمود، در حالی که سر پدرش بر فراز نی بود. او مگر چه قدر طاقت داشت که شاهد خوردن چوب بر لب و دندان پدر باشد؟

رقیه بعد از شهادت بابا، بهانه پدرش را می گرفت و مدام از عمه بزرگوارش حضرت زینب می پرسید: «پدرم کجاست؟»

رقیه جان، در کلام آخر، مصائب کربلا بر از مصیبت و معرفت و عشق و شور بود؛ اما اگر به اجمال بخواهیم بگوییم که در کربلا بر تو چه گذشت، پاسخ را تنها خودت یا عمهات زینب می توانید بدهید. رقیه جان، آنچه در این کتاب آمده، قطره‌ای است کوچک از مصائب بیشمار تو، به عنوان نمونه ذره‌ای از مصائب تو آنجایی بود که سر بابا را در آغوش گرفتی و با او درد دل کردی و دردها و رنج‌های را برای بابا گفتی. در آن لحظه بود که عرش به لرزه افتاد و تمامی آسمانیان و فرشتگان به گریه افتادند. رقیه جان، با ارزشترین ارث تو برای شیعیان، گریه در مصیبت می باشد.

خواننده گرامی! در پایان امیدوارم که با اشک بر مصائب حضرت رقیه زندگی کنیم و با اشک بر او از دنیا برویم، چرا که گریه بر مصائب آن حضرت بهترین درمان برای بهبودی بیماری‌های جسم و روح است. و اینگونه بر حضرتش سلام می دهیم که:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ